

با غیبت مشیرالدوله در هیئت وزیران در آذرماه ۱۳۰۲، احمد شاه سردار سپه را به تشکیل دولت مأمور کرد، و از این تاریخ ماجرای جمهوری آغاز شد:

زمزمه جمهوری طلبی یک مرتبه به گوشها می‌رسد و سردار سپه عاشق مقام سلطنت و فعال مایشائی جمهوریخواه می‌گردد و مستبدین شاه‌پرست بیش از میلیون جمهوریخواه حقیقی سنگ جمهوری طلبی را به سینه می‌زنند و علنی دیده می‌شود از سفارت انگلیس، که هر چه هست امپراطوری است، تبلیغات جمهوری تراوش می‌کند؛ و از سفارت روس بلشویک، که غیر از جمهوریت چیزی نیست، هر چه شنیده می‌شود بر ضد این جمهوریت است، و فاش به همه کس می‌گویند این مقدمه سلطنت استبدادی و لغو کردن قانون اساسی است.<sup>۱</sup>

بدیهی به نظر می‌رسد که مخالفان و موافقان جمهوری طیفهای متعدد و گوناگونی را در خود جمع کرده باشند. چه بسا جمهوریخواهانی که جز لفظ جمهوری، چیزی از آن نمی‌دانستند و فقط بر حسب ظاهر به آن گرایش پیدا کرده بودند. همچنین تمام مخالفان جمهوری را نمی‌توان متهم به سلطنت طلبی کرد. ملک‌الشعراى بهار درباره طیفهای وسیع مخالفان و انگیزه‌های مخالفت آنها می‌نویسد:

بعضی می‌گویند مدرس بد کرد که با جمهوری مخالفت کرد. اولاً مخالف جمهوری، مدرس تنها نبود؛ عالمی از بزرگ و کوچک مخالف بودند، و مدرس هم چون دید جمهوری پیشرفت ندارد لوای مخالفت را به دوش گرفت؛ ثانیاً او و سایر متورین از اعمال سردار سپه از قبیل قتل نفسهای بی‌رویه - مثل قتل دو پسر امیر مؤید، قتل اقبال‌السلطنه ماکویی و امیر عشایر و بردن تمام دارایی سیصد ساله آن دو خانواده و غیره - ترسیدند و دیدند که اگر او رئیس جمهور شود، همان کاری را که بعد کرد، و دیدیم، خواهد کرد و طبیعی است هر وطنخواهی از چنین رئیس جمهوری می‌ترسد.<sup>۲</sup>

سرانجام جبهه جمهوریخواهی در سه محور هماهنگ شروع به فعالیت کرد: تطمیع عده‌ای از اهل قلم و نمایندگان مجلس، فشار بی‌امان نظامیان و تهدیدهای رعب انگیز آنان به مجلس و سرانجام نمایش جمهوری به مثابه مظهر حکومت پارلمانی و

۱. یحیی دولت‌آبادی. همان، جلد چهارم، ص ۳۴۶.

۲. محمدتقی بهار. همان، ج ۲، صص ۶۹-۷۰.

دموکراسی برای جلب توجه عده‌ای از تجددگرایان جوان و بهره‌برداری از موضعگیری و حمایت خام و احساسی آنان.

رضا خان در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۰۳ نامه‌ای استعفاگونه به مجلس شورای ملی ارسال می‌دارد:

مدتهاست خسته هستم و برای کناره‌جویی در خود رغبتی زیاد احساس می‌کردم ولی اجرای این نیت به نظر اینجانب موقوف به این بود که موضع صلاحیت‌دار و مرکز ثقلی برای مملکت آماده باشد که وضعیات در غیبت اینجانب بتواند مدار خودش را تعقیب نماید. واقعاً همین منظور بود که مرا به سرعت افتتاح مجلس علاقه‌مند ساخت. اینک مجلس رسماً باز و خستگی، مرا عزم می‌نماید که فکر دیرین خود را اجرا نمایم این است به وسیله این مراسله رسماً کناره‌جویی خود را به اطلاع مجلس شورای ملی می‌رسانم. در غیبت اینجانب ارکان حرب کل قشون به امورات لشکری رسیدگی خواهد نمود. رضا<sup>۱</sup>

بر طبق قانون اساسی رضا خان باید استعفای خود را به ولیعهد که اکنون نایب‌السلطنه است بدهد اما نیک می‌داند که ولیعهد فوراً استعفای او را خواهد پذیرفت به این سبب ترجیح می‌دهد که به طور غیررسمی استعفای خود را به مجلس ارائه دهد تا مگر با فشار نظامیان و تطمیع نمایندگان مجلس راه را برای بازگشت خود باز گذارد.

یکی از تمهیدات رضا خان بعد از کودتای ۱۲۹۹ افزایش قدرت نظامی و گسترش نظامیان به مثابه اهرمی قدرتمند برای نیل به آمال و آرزوهایش و اعمال قدرت و خشونت بوده است. لرد کرزن می‌گوید:

سردار سپه فرمانده کل قوا و رئیس دولت ایران بوده و موفقیتی که در ترتیبات نظامی و استقرار امنیت در ایلات جنگجوی جنوب حاصل نموده حقیقتاً دارای خیلی اهمیت می‌باشد. در این مدت سیاستمداری خویش همیشه حس وطن پرستی را در منافع ایران نشان داد، و تا درجه [ای] که من اطلاع دارم مخالفتی هم با ما نشان نداده است.<sup>۲</sup>

پیش از آنکه مسئله کناره‌گیری رضا خان مطرح باشد نامه‌های او به فرماندهان قشون

۱. سند شماره ۲۵، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۲. سند شماره ۲۷، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

برای هماهنگی فعالیت آنها به منظور حمایت و بازگرداندن وی ارسال می‌شود. این نامه‌ها را برای تمام فرماندهان ارسال داشته. برای نمونه و به سبب اهمیت پنهانی بودن ماجرا به ذکر یکی از این اسناد که در تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۳ به امیر لشکر جنوب نوشته شده است می‌پردازیم:

... شما باید بدون آنکه کسی بفهمد از طرف نظامیان مداخله مستقیمی می‌شود خیلی محرمانه اما با کمال جدیت سه طبقه فوق [تجار، روزنامه‌نگاران و روحانیان] را در تمام خطه جنوب اعم از شیراز و اصفهان و بوشهر و نواحی و توابع و غیره تشویق و حاضر کار نموده به طوری که همه متحدالکلمه باشند تا به مجرد آنکه تلگراف رمز من به شما رسید فوری یک صدای هماهنگ از تمام صفحه جنوب بلند شده پس از دادن میتینگ و غیره به وسیله نمایندگان خود به مجلس شورای ملی فشار آورده و به وکلاء همین مجلس اختیار تام و تمام بدهند که قانون اساسی را تغییر داده و رژیم مملکت را از مشروطیت به جمهوریت تبدیل نماید. در این صورت به شما تأکید می‌کنم که این امر باید طوری عاقلانه و ماهرانه و ملی صورت بگیرد که کمترین توهمی از طرف من و شما در انظار عامه در کار نباشد، و باید ضمناً خیلی فوری و جدی و بلافاصله با تمام معنی زمینه کار را حاضر داشته باشید که عنقریب دستور تلگرافی من به شما خواهد رسید. [امضای رضاخان]<sup>۱</sup>

مخالفت شهید مدرس و سایر روحانیون با طرح جمهوری خواهی نقشه رضاخان را عقیم کرد و وی را مجبور کرد که برای رسیدن به مقصود با صراحت بیشتری وارد عمل شود. یحیی دولت‌آبادی یکی از نمایندگان مجلس در دوره مورد نظر با رضا خان درباره جمهوری گفت‌وگویی انجام داده و از تطمیع او نسبت به نمایندگان مجلس می‌گوید.

[۱۳۰۲/۱۲/۲۰] ... پنج نفر در اتاق انتظار می‌نشینیم سردار سپه با لباس راحتی و پالتویی که روی دوش افکنده است وارد شده پس از احوالپرسی از حاضرین رو به نگارنده کرده می‌گوید شما در میان طرز حکومتها که در دنیا معمول است کدامیک را بهتر می‌دانید می‌گویم جمهوری را چونکه حکومت استعدادی و استحقاقی است از جواب من به ظاهر خشنود می‌شود اما در بشره او آثار ملالت هویدا می‌گردد اما مسرت، دلیلش واضح است چونکه با نقشه موقتی او موافقت دارد و اما ملالت چونکه می‌داند من سلطنت خواه نیستم و آنچه را که گفتم از روی عقیده بود بالجمله لبخندی زده به حاضرین می‌گوید ایشان هم که با ما موافقت در این صورت شما چند

۱. سند شماره ۱۸، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

نفر جلسه‌های مرتبی داشته باشید و برای پیشرفت جمهوریت هر چه ممکن است کارروایی نمایید و در آخر مجلس به یکی از حاضرین که به او بیش از دیگران اختصاص دارد می‌گوید این کارها البته خرج دارد پنجاه شصت هزار تومان برداشته به اتفاق آقایان به مصرف این کار برسانید.<sup>۱</sup>

یکی از وسایل لازم برای ترویج اندیشه جمهوری و جمهورخواهی، همصدایی و همراهی جراید بوده است به طوری که روزنامه‌های طرفدار سردار سپه مطالبی را به استعفای وی اختصاص می‌دهند و به مدرس به مثابه مظهر مخالفت با جمهوری حمله می‌کنند. علی دشتی مدیر روزنامه شفق سرخ در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۰۳ مقاله‌ای با عنوان «پدر وطن رفت» در حمایت از سردار سپه انتشار داد.<sup>۲</sup> سرانجام با فشارهای بی‌امان و تهدیدهای نظامیان از جمله احمد آقا امیر احمدی، امیر لشکر غرب و حسین آقا خزاعی، امیر لشکر شرق مبنی بر حمله به تهران و دادن مهلت دو روزه به مجلس برای جلب رضایت سردار سپه، مجلس شورای ملی در جلسه روز بعد سردار سپه را مجدداً به رئیس‌الوزرای برگزید و در همان تاریخ هیئتی به بومهن روانه کرد.<sup>۳</sup> یحیی دولت‌آبادی یکی از افراد هیئت اعزامی به بومهن برای بازگرداندن سردار سپه ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

... یک عده دوازده نفری از سردسته‌های احزاب مجلس و از متفردین که نگارنده نیز از آنهاست مأمور انجام این خدمت می‌شوند و بی‌درنگ به جانب بومهن روانه می‌گردیم. نزدیک ظهر است که به بومهن می‌رسیم. سردار سپه واردین را خوب و نرم می‌پذیرد و خاصه که مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله هم جزو این عده هستند. ناهار صرف می‌شود و بعد از ناهار سردار سپه نگارنده را در خلوت دیده اظهار مهربانی بسیار می‌کند که نگذارم داستان طولانی شود. پیش از آنکه مجلس خصوصی رسمیت حاصل کند پیشخدمت یک دسته تلگراف روی میز پیش روی رئیس می‌گذارد و رئیس یک یک تلگرافها را می‌خواند و با تغییر احوال آنها به دست مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله که نزدیک او نشسته‌اند می‌دهد. آنها هم پریشان‌خاطر می‌شوند و بالاخره مستوفی‌الممالک با نگارنده صحبت می‌کند که کار گذشت، دیگر این تلگرافهای تهدیدآمیز رؤسای قشون از همه جابرای چیست؟ شرح

۱. یحیی دولت‌آبادی، همان، جلد چهارم، ص ۳۴۷.

۲. باقر عاقلی. روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب. تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۹. ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. همان.

مطلب را به سردار سپه در عمارت بیلاق او گفته جواب می‌دهد گذشته است و آنها از آنچه پیش آمده بیخبر بوده‌اند؛ حالا دیگر خبردار شده‌اند؛ آسوده‌خاطر باشید.<sup>۱</sup>

اگرچه ماجرای جمهوریخواهی مدت زمان زیادی به طول نینجامید اما چند رهاورد در پی داشت که مهمترین آنها نمایش قدرت نظامی سردار سپه و مرعوب کردن نمایندگان مجلس بود. مضافاً اینکه زمینه‌های آمادگی اذهان برای تغییر سلطنت به سبب مطرح شدن تغییر نوع حکومت در میان مردم و نهایتاً به آراء عمومی گذاردن تغییر مشروطیت به جمهوریت در مجلس شورای ملی فراهم شد و آن اعتبار و حرمت اندک آخرین شاه سلسله قاجار نیز از میان رفت و کم‌کم جز سایه‌ای سرگردان و هویتی موهوم چیزی از او بر جای نماند.

سخنان سردار سپه بعد از بازگشت از بومهن که حاکی از تزویر و ریای وی در دوران اولیه حکومت است، گرچه به عنوان صرف نظر کردن از جمهوری ایراد شد اما خرسندی و رضایت خاطر وی در خلال کلمات و عبارات مشهود است:

... چون یگانه مرام و مسلک شخص من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران بوده و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم ... و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده و همواره در صدد آن بوده‌ایم که اسلام روز به روز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و ملحوظ گردد ... این است که به تمام وطنخواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.<sup>۲</sup>

### مجلس شورای ملی

از آغاز ماجرای جمهوریخواهی در آذرماه ۱۳۰۲ و خلع احمد شاه از سلطنت در آبان ۱۳۰۴ و تکیه رسمی رضا خان بر اریکه قدرت در آذرماه ۱۳۰۴ نزدیک به دو سال

۱. یحیی دولت‌آبادی، همان، جلد چهارم، صص ۳۳۱-۳۳۲.

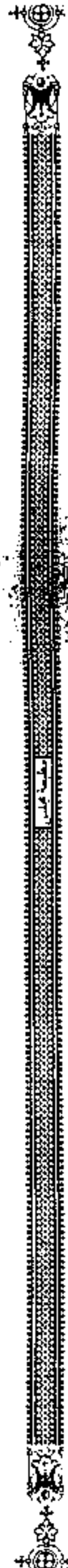
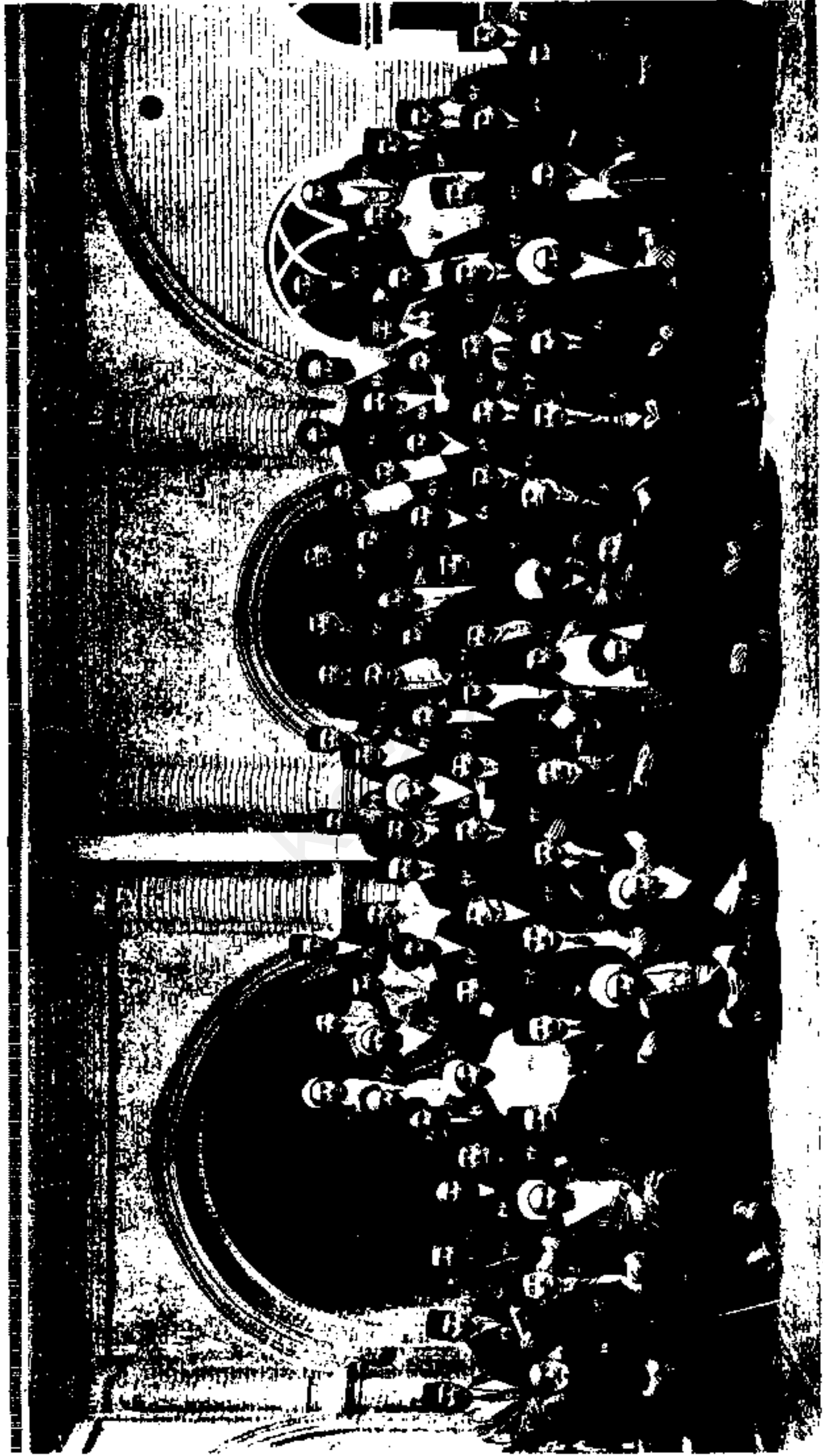
۲. محمدتقی بهار، همان، جلد دوم، صص ۶۲-۶۳.

به طول انجامید اما در حقیقت زمانی که نمایندگان مجلس برای بازگرداندن سردار سپه به بومهن روانه شدند و وی به عنوان رئیس دولت شروع به فعالیت کرد؛ آخرین ضربه بر پایه‌های سست سلسله قاجار فرود آمد و تنها لازم بود تا نمایندگان مجلس رسماً تغییر سلطنت را اعلام کنند.

وجود یک دیکتاتور نظامی در رأس هرم قدرت در کنار مجلس شورای ملی و قانون به مثابه مهم‌ترین رهاورد انقلاب مشروطه تناقض آشکاری بود که ادامه حیات و جمع آنها در کنار هم محال می‌نمود چرا که صرف نظر از جنبه‌های اجتماعی، رضا خان به سبب شخصیتی و دارا بودن خصیلت‌های ویژه فردی، خود انکار قانون و انتخابات آزاد بود. نامه مورخ ۱۳۰۲/۴/۳ رضا خان وزیر جنگ درباره انتخابات و لحن تهدیدآمیز او حاکی از این مسئله است: «ایالات جلیله فارس، شخصاً کشف فرماید. مقتضی است در عوض ضیاءالواعظین و ضیاءالادبا اقدام فرماید حاجی آقا و سلطان‌العلما رئیس معارف انتخاب شوند و الا خاتمه خوش ندارد.»<sup>۱</sup> بدیهی است وی که با شعارهای جمهوریخواهی و ملی‌گرایی به پیش آمده بود نمی‌توانست نفرت خود از قانون را مانند محمدعلی میرزا با انهدام مجلس ابراز کند. پس، از درون به ویرانی آن پرداخت به طوری که قانون نه تنها تجلی اراده نمایندگان مردم نبود که در خدمت قدرت فردی و سلطه متمرکز قرار داشت:

نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استثنا اول باید رضایت دربار پهلوی را تحصیل کنند و شنیده می‌شود که هر یک مبلغ معینی هم در خفا باید به وزیر دربار [عبدالحسین تیمور تاش] بدهند و شرط معین را هم که رأی دادن به هر لایحه‌ای که از طرف دولت بیاید به مجلس بدون اعتراض تقبل کنند آنگاه نام آنها در داخل فهرست نمایندگان در آن دوره شده با تعیین آنکه از چه محل انتخاب شوند و آن فهرست به دست نظمی مرکز و ولایات داده شده، آنها هم تکلیفشان معین است و همه چیز در دست خودشان و کارکنان مخصوص است که دارند. نظمی‌ها در موقع انتخابات دارالتحریری تشکیل داده هزارها اوراق مطابق فهرست دولت نویسانده حاضر می‌گذارند و آنها را به توسط سردسته‌ها به افراد می‌دهند که در صندوق انتخابات بریزند. در این صورت نتیجه قطعی است که مطابق دستور دولت انتخاب شده است و گاهی اهل محل به هیچ وجه نمایندگان یا نماینده خود را نمی‌شناسند

۱. سند شماره ۴۹، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.



عده‌ای از آقایان نمایندگان دوره پنجم تقنینیه مجلس شورای ملی [۱-۲۳۲]

بلکه شاید اسمش را هم نمی‌دانند. این رویه دولتیان در مجلس چهارم ... به دست تدبیر و ثوق‌الدوله برای گذراندن قرارداد ایران و انگلیس شروع شد و در هر مجلس کم و بیش انجام می‌گرفت اما در مجلس هفتم به طوری کارش به فضاحت کشید که حتی اشخاصی که دارای استقلال رأی بودند و به مصلحت انتخاب شدند ناچار گشتند استعفا بدهند.<sup>۱</sup>

نقش عبدالحسین تیمور تاش وزیر دربار پهلوی در انتخابات مسئله‌ای است شایان توجه و در اسناد بر جای مانده به کرات با دخالت‌های آشکار او در انتخاب وکلا مواجه می‌شویم. وی در نامه مورخ ۱۳۰۸/۱/۲۴ به ایالت فارس می‌نویسد: «... راجع به انتخابات [انتخاب] میرزا محمود تا کنون نتیجه اقدامات خودتان را اعلام نفرمودید؛ قدغن فرمایید مراقبت نمایند که مشارالیه از لار انتخاب شود.»<sup>۲</sup> دخالت دربار پهلوی در انتخابات در تمام دوران حکومت رضا پهلوی مشاهده می‌شود. حسین شکوه در تلگراف رمز مورخ ۱۳۱۶/۱/۳ به ریاست وزراء چنین توصیه می‌کند: «راجع به انتخاب یک نفر نماینده سقز، نظر فرمانده لشکر کردستان این است که علی اشرف وزیری و افتخار ناهید که هر دو ملاک هستند صلاحیت انتخاب شدن را دارند. مقرر فرمودند یکی از این دو نفر [را] برای سقز در نظر گرفته دستور فرمایید در انتخاب او مساعدت شود.»<sup>۳</sup>

علاوه بر نقش دربار پهلوی در انتخابات، نفوذ نظامیان در تعیین وکلا بیش از پیش پرده از چهره مشروطه‌صوری برمی‌افکند و شالوده اصلی بنیانهای حکومت نوخاسته را جلوه‌گر می‌سازد. از این دست است نامه فرمانده لشکر شرق سرتیپ امان‌الله جهانبانی به سلطان اعتمادی: «مقرر است از سیستان سلمان خان پسر آقای اسدی انتخاب شود. لازم است در این موضوع اقدام و جدیت نمایید که پیشرفت نماید.»<sup>۴</sup> بدین ترتیب در این دوران قانون و مجلس نه در خدمت جامعه که به عنوان یکی از اساسی‌ترین ابزارهای قدرت برای توجیه و حفظ وضع موجود قلمداد می‌شود.

۱. یحیی دولت‌آبادی. همان، جلد چهارم، ص ۴۴۰.

۲. سند شماره ۵۲، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۳. سند شماره ۵۶، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۴. سند شماره ۴۵، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.



## تجدد و تمدن

بسیاری از خاورشناسان و مورخان بر این عقیده‌اند که تاریخ معاصر ایران «مرحله انتقال جامعه‌ای است که در حال گذار از یک دوره قرون وسطایی و رسیدن به یک دوره مدرن است»<sup>۱</sup> حادثه‌ای که به عنوان مدرنیسم در ایران و بعضی از کشورهای دیگر مانند ترکیه اتفاق افتاد و داعیان آن به عنوان مصلحان عصر و بانیان تمدن نو به ظهور رسیدند تنها «تجدد» بود و تحقق اسیمیلاسیون به معنی شبیه غیر شدن و نه «تمدن». و به قول تقی زاده «از فرق سر تا ناخن پا اروپایی شدن» و سرانجام تجدد و تغییر شکل در پایه‌های اساسی و بنیادینی که شخصیت هر جامعه را می‌سازد؛ تجدد در فرهنگ، تاریخ و مذهب. بررسی سه مقوله یاد شده در کنار سیاستهای اقتصادی و اقتصاد سیاسی این دوران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

یکی از جلوه‌های تجدد در این دوران ساختن راهها و جاده‌های جدید و احداث راه آهن است. آنچه بدیهی به نظر می‌رسد اجتناب‌ناپذیر بودن این اصلاحات است اما آنچه در خور تأمل است جهتگیری اصلاحات و توجه به جنبه‌های سیاسی و استراتژیکی آن می‌باشد، که یکی از آنها احداث راه آهن است. از سالهای ۱۸۷۰ به بعد دولت انگلیس در فکر گسترش خط راه آهن در ایران بوده است و طبق محاسبات، حداقل هزینه آن بالغ بر شش میلیون لیره می‌شد و حداکثر به ده میلیون لیره می‌رسیده است.<sup>۲</sup>

نیازی به توضیح نیست که به چه سبب فکر تأسیس راه آهن از مدتها قبل دلمشغولی دولت انگلیس را فراهم کرده بود. واقعیت این است که کمپانی نفت بیشترین بهره را از راه آهنی برد که به پول و سعی ایرانی به وجود آمده بود. گذشته از این، اهمیت راه آهن جنوب به شمال شاید از جنبه نظامی به مراتب مهمتر از جنبه‌های تجاری بوده باشد. رضا پهلوی خطاب به مأمور تبعید وی از ایران، سر کلار مونت اسکراین، می‌گوید: «... شما می‌گویید که به ایران به عنوان یک کانال ارتباطی جهت حمل تجهیزات جنگی مثل تانک و توپ به شوروی احتیاج داشتید. بسیار خوب ولی اگر به جای انجام عملیات اسفبار در مملکت، قبلاً مرا از موضوع مطلع می‌کردید من می‌توانستم تمام راه آهن

۱. آ.ک.س. امیتون. ایران عصر قاجار. ترجمه سیمین فصیحی. انتشارات جاودان خرد، ۱۳۷۵، ص ۹.

۲. جرج. ن. کرزن. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

سراسری ایران را در اختیارتان بگذارم.»<sup>۱</sup>

دکتر مصدق که یکی از مخالفان احداث راه آهن جنوب به شمال بوده است به جنبه‌های اقتصادی و نظامی آن اشاره می‌کند «... برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست: آنکه ترانزیت بین‌المللی دارد ما را به بهشت می‌برد و راهی که به منظور سوق‌الجیشی ساخته می‌شود ما را به جهنم و علت بدبختیهای ما هم در جنگ بین‌الملل دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند.»<sup>۲</sup> احداث راه آهن با صرف هزینه‌ای بالغ بر دویست و هشتاد و هشت میلیون تومان و استفاده از نیروی انسانی پانزده هزار کارمند و بیست هزار کارگر<sup>۳</sup> در طول دوازده سال و سرانجام فشار سنگین بار مالیات بر دوش مالیات‌دهندگان با وجود آنکه متضمن خرید مقدار زیادی آهن از دولت انگلیس شد بر اساس آمار و ارقامی که دکتر مصدق ارائه می‌دهد کمترین عایدی نداشته است:

... گفتم هر کس به این لایحه [احداث راه آهن] رأی بدهد خیانتی است که به وطن خود نموده است، که این در وکلای فرمایشی تأثیر ننمود، شاه فقید را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود. و در بادی امر نظریاتم این بود راه آهنی که ترانزیت بین‌المللی ندارد نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از ممالک که عدّه ساکنین آن کم است و اجتماع فشرده ندارند مفید نیست ... مدرک من در آن وقت گزارشی بود که اداره کل طرق و شوارع نسبت به درآمد سه ساله راه آهن آذربایجان به مقامات مافوق خود داده بود که در ظرف سه سال از این راه بعد از وضع مخارج در حدود سی و سه هزار تومان عاید دولت شده بود بدین قرار.

سال	۱۳۰۰	۲۰۶۸۳	تومان
سال	۱۳۰۱	۴۵۸۳	تومان
سال	۱۳۰۲	۷۸۰۶	تومان
جمع عواید سه سال		۳۳۰۷۲	تومان

از تحقیقاتی هم که بنده راجع به این خط نمودم به این نتیجه رسیدم که طول آن سی فرسنگ و در هر فرسنگ در حدود سیصد هزار تومان به نرخ روز خرج شده است. و جمع کل مخارج به نه میلیون تومان بالغ شده بود که از قرار سود صدی ده می‌باست در ظرف سه سال دویست و هفتاد هزار تومان داده باشد که چهار درصد

۱. سر ریدر بولارد و سر کلارمونت اسکراین. شترها باید بروند. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران، نشر نو.

۲. خاطرات و تألمات مصدق. تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۵. ص ۳۵۱.

۳. همان.

برای سود سرمایه و شش درصد دیگر به مصرف مخارج اداری و استهلاک رسیده باشد. در صورتی که مجموع عواید سه سال سی و سه هزار تومان بود، به شرحی که گذشت.<sup>۱</sup>

از مسائل دیگری که در جهت تجددطلبی جلوه گر شد موضوع باستانگرایی بود، البته باستانگرایی که به صورت هماهنگ در بسیاری از کشورهای دیگر نیز همزمان مطرح شده بود اگرچه در نگاه اول چندان مناسبتی با تجددطلبی و مدرنیسم نداشت اما به شیوه‌ای فراگیر در این مقطع از تاریخ مطرح می‌شود. باستانگرایی که به شکلی گزینشی با گذشته برخورد می‌کرد هدف آن علاوه بر ایجاد جریانی در برابر مذهب، آماده کردن زمینه‌های لازم برای تشکیل یک حکومت متمرکز و مقتدر بود. و بدیهی است اندیشه رضا پهلوی تا این حد نمی‌رسید؛ کسانی چون محمدعلی فروغی و اردشیر جی به عنوان داعیان باستانگرایی در ایران همواره محرک و راهنمای وی بوده‌اند:

«... چنان تصویری از تاریخ باستانی ایران ساخته می‌شد که به دیکتاتوری رضا شاهی مشروعیت تاریخی بدهد. برای این کار، نظام سیاسی ایران در دوره هخامنشی یک نظام کاملاً متمرکز و مقتدرانه ترسیم می‌شد که همه چیز آن از مرکز تعیین می‌شد. این ساختاری کاملاً متعارض با واقعیت‌های تاریخ ماست و اصولاً ارتباطات آن زمان در دولت پهناوری مانند هخامنشی، اجازه چنین تمرکزی را نمی‌داد. تمرکزی این چنین، مختص کشورهای اروپایی است که محدوده‌های جغرافیایی بسیار کوچکی داشتند»<sup>۲</sup>

اگر بخواهیم منحنی گرایش‌های مذهبی رضاخان را نمایش دهیم این منحنی - بجز مواقعی که مصلحت ایجاب می‌کرده است و حمایت توده‌های مردم را می‌طلبیده - همیشه سیر نزولی داشته به طوری که در آغاز با تظاهر او به اعتقاد به شریعت و دیانت رو به رو هستیم و در مراحل بعدی در جریان کشف حجاب و کشتار مردم مشهد در واقعه مسجد گوهرشاد با چهره‌ای متفاوت نسبت به گذشته رو به رو می‌شویم:

۱. همان، ص ۳۵۰.

۲. ر.ک: روزنامه ایران، چهارشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۷۶. مصاحبه با عبدالله شهبازی.

سردار سپه برای آنکه به مردم وانمود کند که او شخص مذهبی است و معتقداتش به حدی است که حتی مورد توجه ارواح و ائمه اطهار و اماکن متبرکه مذهب تشیع می‌باشد نقشه‌ای طرح کرد که شمشیری از طرف حضرت عباس (ع) که مورد احترام عموم ایرانیان است برای او فرستاده شود، و روی این هدیه دروغی و مصنوعی تظاهراتی بنماید تا بدین وسیله وانمود کند که نجات‌دهنده این کشور خواهد بود و از طرف خدا و ارواح پاک ائمه اطهار تأیید شده است که ایران را از بدبختی نجات دهد. اگرچه این نقشه مانند سایر نقشه‌ها به دستور اساتید فن سیاست بود مع‌هذا سردار سپه هم نهایت مهارت را به خرج داده توانست موفق شود که رل خود را خوب بازی کند به این ترتیب ناصرالتولیه و معاون‌التولیه شمشیر کذایی را برای سردار سپه از عتبات عالیات آوردند! این شمشیر با تشریفات مخصوصی به تهران رسید و روز چهارشنبه نهم ذی‌قعدة الحرام ۱۳۴۰ قمری - ۱۴ تیر ۱۳۰۱ - با خلعتی که به نام مرحمتی آستان حضرت ابوالفضل (ع) در منزل سردار سپه زیب پیکرش گردیده بود، احترامات نظامی کامل به عمل آمد و در عصر پنجشنبه و جمعه هم از یک ساعت به غروب تا نیم ساعت از شب گذشته جمعی از مردم و معممین بنام حجج اسلام و اعیان و تجار برای تبریک این موهبت ساختگی در منزل سردار سپه پذیرایی شدند.<sup>۱</sup>

این در حالی بود که وی با حضور در محافل بهاییها خود را بهایی معرفی می‌کرد<sup>۲</sup> و ارادت او به اسدالله صنیعی حکایت از روابط حسنه او با بهاییها دارد. وی اسدالله صنیعی را به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد انتخاب کرد. صنیعی در تمام دوران ولیعهدی محمدرضا آجودان مخصوص او بود و شاید نزدیکترین افراد به محمدرضا محسوب می‌شد. «مسلماً رضا خان به بهایی بودن صنیعی توجه داشت و این مسئله در دربار پهلوی، به ویژه بعداً که نقش تیمسار ایادی را خواهیم دید، قابل توجه است.»<sup>۳</sup>

شاید از خواندنی‌ترین مطالب به سبب مقایسه آن با عملکرد رضا پهلوی که حکایت از سیاست دوگانه وی دارد خطابه او در مراسم تاجگذاری باشد وی مزورانه می‌گوید: «... اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیرا که یکی از وسایل مؤثر وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانی را

۲. همان.

۱. حسین مکی، همان، ج ۲، ص ۹۸.

۳. حسین فردرست، همان، ج ۱، ص ۵۶.



مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) رئیس جمهوری ترکیه به هنگام استقبال از رضاشاه [۱۲۰۱۸]



رضاشاه و آتاتورك در جمع رجال ايران و تركيه [۲۰۲۳-۱]

تقویت کامل از اساس دیانت می‌دائم.<sup>۱</sup> به طور کلی موضع‌گیری رضا پهلوی در برابر مذهب شامل دو مرحله می‌باشد: مرحله اول در زمان وزیر جنگی و ریاست وزرایی بوده که مرحله تظاهر او به دینداری است. مرحله دوم از انقراض قاجاریه تا پایان سلطنت است که با واقعه قم اتفاق می‌افتد و به ضرب و جرح شیخ محمدتقی بافقی و توقیف و زندانی کردن او می‌انجامد و همچنین سوء قصد به مدرس در آبانماه ۱۳۰۶ و در نهایت تیرگی روابط او با روحانیان و علما در هنگام افتتاح دوره هفتم مجلس شورای ملی و نقطه اوج رویارویی با مذهب در جریان کشف حجاب و ماجرای کشتار مشهد.<sup>۲</sup> ملکه توران درباره جریان کشف حجاب و فراهم آوردن زمینه برای اجرای آن می‌نویسد:

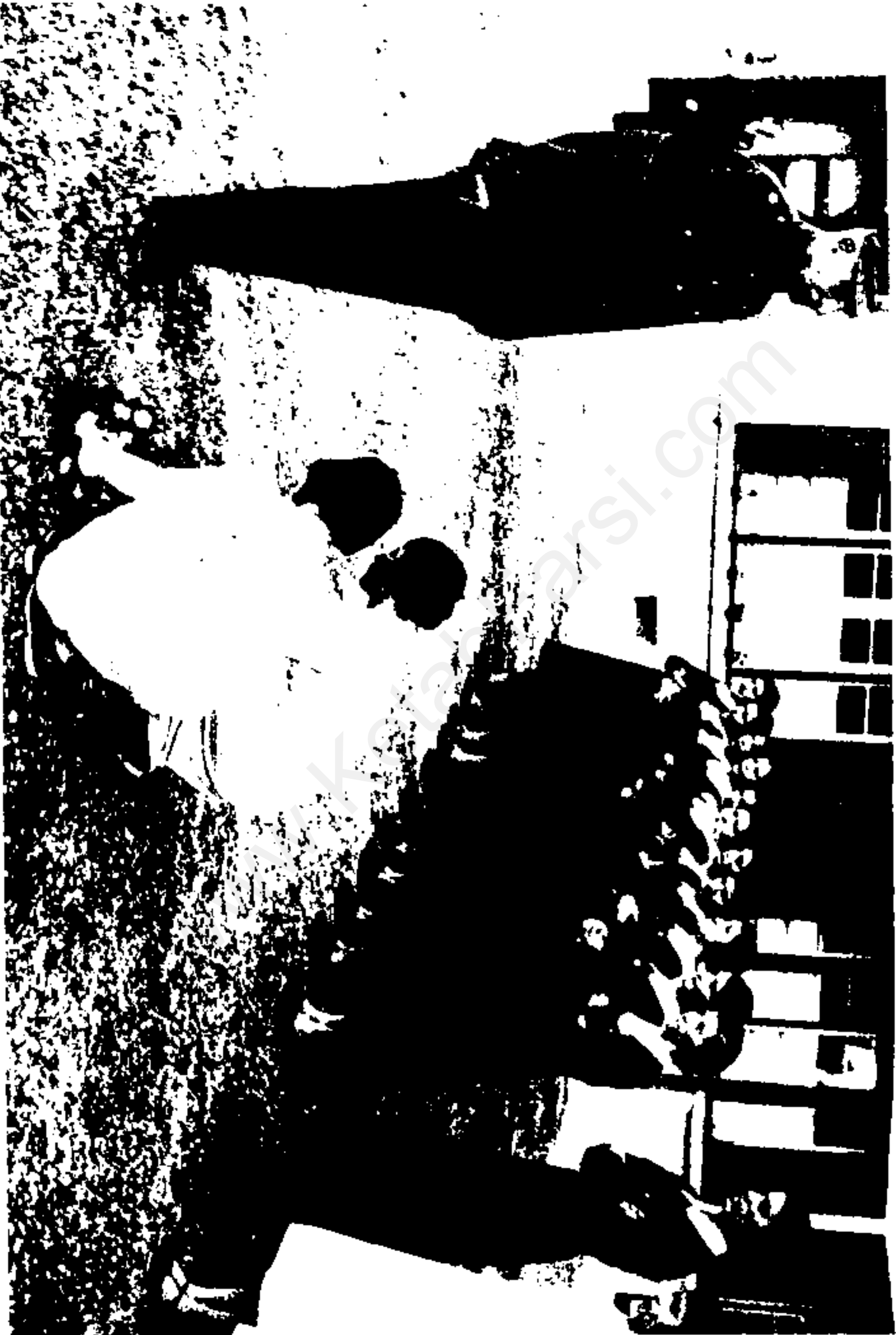
اعلیحضرت به واسطه آنکه به ترکیه رفته و پیشرفت آنها را دیده و هماهنگی زنهای آنجا را با مردهاشان به واسطه رفع حجاب دیده بود، بدین کار تمایل داشت و همچنین علیاحضرت هم که چهار ماه در سوئیس بود تا اندازه‌ای به برداشتن چادر و آزادی معتاد و میل داشت هر چه زودتر این موضوع عملی شود. شهدختها نیز که از همان موقع که از سوئیس برگشتند دیگر چادر به سر نکردند. ولی مصلحت آن دانستند که چون علیاحضرت به اروپا رفته و ممکن است این موضوع قدری سر و صدای علما را در بیاورد و حال هم فوراً نمی‌شود کشف حجاب نمود، این بود که تصمیم گرفتند ابتدا در ماه آبان به زیارت مشهد مقدس بروند، بعد خیالهای دیگر را عمل نمایند.<sup>۳</sup>

در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ طی مراسمی با تشریفات کامل در دانشسرای دختران تهران اعلام عمومی رفع حجاب به اجرا در آمد و ظاهر شدن بانوان با روسری و چادر نماز ممنوع گردید. بدین ترتیب عده‌ای مجبور شدند ماهها از خانه خارج نشوند و جمعی دختران خود را از مدرسه خارج کردند و تغییر لباس اجباری در شهرها و مناطق مختلف با مخالفت جدی رو به رو شد. و این تصمیم ناگهانی و مخالفت با پوشش ملی، مذهبی و

۱. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. تهران. نشر ناشر، ۱۳۶۱. ج ۴، ص ۳۸.

۲. همان، صص ۳۶-۳۸.

۳. خاطرات دستنویس ملکه توران موجود در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.



رضاشاه هنگام بازدید از یک مدرسه دخترانه بعد از کشف حجاب [۱۹۱۰-۱]



حتی محلی گاه در عین تأسف آور بودن، جنبه مضحکی به خود می‌گرفت که حکایت از عملی نبودن و فراگیر نشدن آن اقدام عجولانه و نابخردانه دارد. برای نمونه به گزارش مورخ ۱۳۱۴/۱۱/۲۰ از تغییر لباس در کردستان می‌پردازیم:

در بدو جریان نهضت بانوان کردستان و حاضر نبودن کلاه و لباس زنانه به حد کفایت برای عده‌ای از بانوان طبقه سوم آنجا، حکومت کردستان تلگرافاً اجازه خواسته بود که بانوان آنجا با لباس محل - کردی - ترک چادر نمایند تا بعد به تدریج تهیه کلاه و لباس نموده و همصورت سایر بانوان شوند. ترک چادر کردند، باید حتماً کلاه اروپایی استعمال نمایند و اگر اجازه داده شود که آنها همان لباس و کلاه کردی محلی خود را نگهدارند ...<sup>۱</sup>

مراسله والی ایالت خراسان به حکومت ولایات ثلاث در سال ۱۳۱۵ نیز حاکی از ناکامی دستور رفع حجاب در این منطقه است:

با دستورات اکیدی که راجع به پیشرفت نهضت نسوان و اتحاد شکل صادر شده، مع هذا طبق اطلاع صحیحی که رسیده در اجرای امر از طرف آن حکومت اقدامی به عمل نیامده مثلاً آخوندهای حکم‌آباد همه در لباس آخوندی و زنها در چادر و سایر اشخاص با لباس قدیمی هستند. به طوری که اگر شخصی به محل مزبور وارد شود، گمان می‌کند اهالی آنجا ایرانی نیستند. از این سهل‌انگاری و غفلتی که در اجرای مقررات و دستورات صادره به عمل آورده‌اید کاملاً توبیخ می‌شوید ... چنانچه اقدامات فوری به عمل نیاید، شدیداً مؤاخذه خواهید شد.<sup>۲</sup>

با توجه به پیشرفت کند و اجباری رفع حجاب روز به روز عرصه بر مردم تنگتر می‌شد و شیوه‌های دیگری برای اجرای هرچه سریعتر تغییر لباس صورت می‌پذیرفت از جمله جلوگیری از ورود زنها با چادر و چارقد به حمامها بود. در این خصوص به گزارش حکومت کاشمر به ایالت خراسان می‌پردازیم:

لازم است خاطر مبارک را از اقداماتی که ... به عمل آمده است مستحضر نماید:  
 ۱. به وسیله شهرداری از حمامهای زنانه التزام گرفته شد، که هیچ زنی را بدون کلاه به حمام راه ندهند و در صورتی که زنی با چارقد برود به او اخطار کنند که بار دیگر

۱. سند شماره ۶۸، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۲. سند شماره ۷۴، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

چارقد را ترک و با کلاه برود و اگر بار دیگر با چارقد به حمام رفت اسم او و شوهرش را راپرت دهند. ۲. از لحاظ اینکه مبدا حمامیها در اجرای التزام خود مراقبت نکنند مأمورینی به طور محرمانه گماشته شد که وضعیت خانمها و مراقبت حمامی را اطلاع دادند. در اوایل ماه جاری اطلاع رسید که در حمامها در خور انتظار ابراز جدیت نمی‌شود و ناچار مجدداً احضار و مستلزم شدند. ۳. اداره شهربانی به بازار و خیابان پاسبان گماشته و به خانمهایی که چارقد دارند اخطار می‌کند که چارقد خود را ترک نمایند و تا موقعی که امر را اجرا و همین قدر که دور شدند مجدداً به استعمال چارقد مبادرت می‌ورزند. ۴. در گزارشهایی که در شهر است، التزام گرفته شد که زنهای با چارقد سوار نکنند.<sup>۱</sup>

اما با وجود آن همه فشار تا تبعید رضا شاه نیز هنوز موضوع تغییر لباس و رفع حجاب به مثابه معضلی لاینحل باقی بود و وزارت کشور در تاریخ ۱۳۲۰/۱۱/۱۶ بخشنامه‌ای مبنی بر جلوگیری از پوشش سنتی و مذهبی و ملی صادر می‌کند که حاکی از موفق نبودن این طرح بعد از چندین سال است:

با وجود این که متجاوز از شش سال است که رفع حجاب در تمام کشور عملی شده است، معذالک طبق گزارشهای رسیده از شهرستانها غالباً در کوچه و بازار زنهای با چادر نماز و گاهی هم با چادر سیاه دیده میشوند. چون این ترتیب بر خلاف سیاست دولت است قدغن نمایند شهربانی به نحو مقتضی جلوگیری نموده متخلفین را به دادگاه خلاف جلب نماید. نتیجه اقدامات را نیز اطلاع دهید.<sup>۲</sup>

### جواهرات سلطنتی

سابقه جواهرات سلطنتی به قرنهای قبل باز می‌گردد اما اطلاعات مستند و روشنی از گذشته‌های دور در دست نیست و تنها از دوران سلطنت صفویه به بعد اطلاعاتی بر جای مانده است. سیاحانی مانند آنتونی جنگینسن، ژان باتیست تاورنیه، شوالیه شاردن، برادران شرلی و جرج مین وارنینگ در سفرنامه‌های خود مطالب سودمندی درباره گنجینه‌های شاهان صفوی نگاشته‌اند و ویژگیهای بعضی از سنگهای قیمتی را شرح داده‌اند، سلاطین صفوی نه تنها بر حفظ جواهرات همت گماردند که به خرید و

۱. سند شماره ۷۲، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۲. سند شماره ۸۷، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

جمع‌آوری مجموعه سنگها و جواهرات ارزشمند نیز اهتمام ورزیدند و گوهرهایی از هندوستان، عثمانی، ایتالیا و فرانسه خریده به اصفهان آوردند. با هجوم افغانها و اشغال اصفهان گنجها و دفاین به یغما رفت و خزاین و بیوتات پادشاهی نابود شد، و سربازان عنان گسیخته افغان بر این چراغ افسون ساز و حیرت انگیز دست یازیدند. و سرانجام، بخشی از آن گوهرهای تابناک و چراغهای جادو از سرزمین هندوستان و دربار تجمل پرست تیموری سر درآورد.

اگرچه رد پای از بخش عمده جواهرات بر جای نماند اما گنجینه‌ای که به دست محمود افغان افتاده بود و از او نیز به اشرف افغان منتقل شده بود به هنگام ورود شاه طهماسب دوم و نادر به اصفهان به تصرف نادر در آمد. نادر به تعقیب اشغالگران پرداخت و آنچه از نفایس همراه ایشان بود بازستاند و حتی مشهور است نگین الماس درشتی که در جامه پیشوای آنان پنهان بود در بلوچستان به دست نادر افتاد. نادر شاه که می‌خواست برای باز پس گرفتن جواهرات تاراج شده به هند برود در آغاز نامه‌هایی به دربار هند نوشت و چون جواب مساعد نشید بنای تهاجم به هندوستان را نهاد و دهلی را تصرف کرد و ضمن مصالحه‌ای سلطنت هندوستان را به محمد شاه واگذار کرد. طبق قرارداد متارکه جنگ، محمد شاه مبالغی نقدینه، اسلحه، ابزار جنگی و جواهر تسلیم نادر شاه کرد. با قتل نادر یکی از سرداران او به نام احمد خان ابدالی به همراهی جمعی از سربازان دست به غارت جواهرات زدند و باز بسیاری از سنگهای قیمتی به خارج از مرزها راه یافت. از جمله قطعاتی که هرگز به ایران بازنگشت و یکی از شگفت‌انگیزترین الماسهای جهان به شمار می‌رود و اکنون جزو جواهرات سلطنتی انگلستان محسوب می‌شود الماس معروف به «کوه نور» است.

فتحعلی شاه قاجار که گویا علاقه وافری به تجملات و جواهرات داشته دستور ساختن تخت طاوس و تاج کیانی را می‌دهد. ناصرالدینشاه نیز بی بهره از ذوق جواهردوستی و جمع‌آوری آن نبوده و مقداری از جواهرات موجود در خزانه جواهرات، از جمله ۴۸ تکه الماس درشت زرد، از جواهراتی است که وی خریداری کرده است. کره مرصع نیز نشانه‌ای از علاقه‌مندی ناصرالدینشاه به نگهداری جواهرات است. در زمان مظفرالدینشاه و محمدعلی شاه نیز جواهرات مصون نبود و به اهتمام مسئولان وقت دستور ثبت و ضبط آنها صادر شد. در سال ۱۳۱۶ ه. ش بخش عمده جواهرات سلطنتی به بانک ملی انتقال یافت و به عنوان وثیقه اسناد بدهی دولت به بانک

محسوب گردید و از سال ۱۳۲۲ این گنجینه در یکی از خزانه‌های بانک ملی ایران در معرض تماشای عموم قرار گرفت.

یکی از موضوعهایی که بعد از شهریور ۲۰ مطرح شد و مورد بحث و بررسی مجلس شورای ملی قرار گرفت و درباره آن جنجال و هیاهو برپا شد مسئله جواهرات سلطنتی و سرقت بعضی از آنها بود. رضا پهلوی اظهار می‌داشت که تنها در زمان او بود، که حتی «یک سنجاق» از جواهرات سلطنتی کم نشده بود.<sup>۱</sup> اما اظهارات ماژور هال، از اعضای میسیون دکتر میلیسپو، و گزارش حسین مکی حکایت از احتمال به سرقت رفتن بخشی از جواهرات سلطنتی در این دوران دارد:

ماژور هال ... درباره تاجگذاری و جواهرات سلطنتی مطالبی نوشته که بسیار جالب توجه و قابل ملاحظه و تأمل است زیرا ماژور هال از بعضی اشیا و سنگهای قیمتی و مرواریدهای درشتی نام می‌برد - مانند ۱۲ قطعه زمرد نتراشیده و یا یک چمدان پر از زمرد، و یک جعبه پر از یاقوت - که نویسنده [حسین مکی] که مدتی با رأی مخفی نمایندگان دوره هفدهم به سمت یکی از سه نفر هیئت نظارت برانندوخته جواهرات سلطنتی و انتشار اسکناس و پشتوانه آن انتخاب شده بود آنها را ندیده است و یا متوجه نشده است. اگر دستبردی به خزانه زده باشند قطعاً در موقع جابجایی جواهرات و اشیا سلطنتی از زیرزمینهای کاخ گلستان به خزانه بانک ملی یا به اتاق موزه صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

جواهرات سلطنتی در چهل صندوق بزرگ قرار داشت و افزون بر آن سی و سه صندوق دیگر که جواهرات آنها به لحاظ تاریخی ارزشگذاری شده بود، به رسم امانت به بانک ملی سپرده شده بود.<sup>۳</sup> اظهارات ویلیام بولارد در گزارش محرمانه مورخ ۱۳۲۰/۶/۱۸ به وزارت خارجه انگلیس حکایت از عدم مصونیت و احتمالاً به تاراج رفتن بخشی از جواهرات سلطنتی در کوران حوادث شهریور ۲۰ می‌دارد:

شواهد خوبی برای این اعتقاد وجود دارد که رئیس شهربانی [سر پاس مختاری] که بانوان خانواده سلطنتی را به اصفهان برد و سپس به کرمان رفت جواهرات سلطنتی

۱. غلامحسین میرزا صالح، همان، ص ۴۰۷.

۲. حسین مکی، همان، جلد چهارم، ص ۴۵.

۳. ابوالحسن ابنه‌اج. خاطرات ابوالحسن ابنه‌اج. تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۱۶۲.

را، که به عنوان بخشی از پشتوانهٔ اسکناس در اختیار بانک ملی بود، به کرمان برده باشد. این کار می‌توانست برای جلوگیری از ضبط آن توسط روسیه احتیاط معقولی باشد ولی به نظر می‌رسد دولت در این باره اطلاعی نداشته است و همانطور که گزارشهای معتبر تأیید می‌کند احتمال دارد اگر شاه مجبور به ترک کشور شود جواهرات را ترجیحاً با خود به افغانستان ببرد.<sup>۱</sup>

### املاک و دارایی

یکی از جنبه‌های اساسی اقتصاد ایران در سدهٔ گذشته، تحول جریان زمینداری است. اگر چه بهره‌برداری از جامعهٔ روستایی و دخالت و نقش زمینداران بزرگ در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به عنوان ادامهٔ جریان زمینداری در ایران عصر قاجار، کماکان ادامه می‌یابد. اما بعد از آن به تدریج با تغییر و تبدیل سیاستهای اقتصادی در دههٔ چهل، جمعیتهای روستایی به شهرها گسیل شدند و طبقهٔ زمینداران بزرگ رو به زوال گرایید و طبقهٔ جدیدی از بورژواها به مفهوم بومی آن در ایران نضج گرفت و رابطهٔ ارباب و رعیتی با شکل خاصش به سبب ضرورتهای تاریخی، سیاسی و اقتصادی تغییر شکل داد و در شهرها چهرهٔ بغرنج‌تری به خود گرفت.

رضا پهلوی به درستی دریافته بود که قدرت تنها در نیروی نظامی متجلی نمی‌شود و در نظام اجتماعی که اقتصاد آن بر مبنای رابطهٔ ارباب و رعیتی استوار باشد تصرف املاک و تصاحب خاک، خود تبلور دیگری از قدرت است. رضا پهلوی به گواهی اسناد و مدارک و آمار و ارقام، چنانکه خواهیم دید، یکی از بزرگترین زمینداران دوران خود به شمار می‌رفت. وی که در آغاز به قدرت رسیدن مدعی بود تمام «خود» را برای «مملکت» می‌خواهد.<sup>۲</sup> بعد از قبضه کردن قدرت، تمام «مملکت» را برای «خود» می‌خواست به طوری که چهل و چهار هزار سند مالکیت داشته است.<sup>۳</sup> شایان توجه است که بعضی از این اسناد مانند سند مالکیت قریهٔ روستاق که یک سند محسوب می‌شد، خود شامل چهل قریه بوده است.

ظاهراً رضا پهلوی پیش از آنکه به سلطنت برسد به طرز گسترده‌ای به جمع‌آوری

۱. نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد. ترجمهٔ غلامحسین میرزا صالح. [تهران]،

طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴. ۲. سند شماره ۸، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۳. حسین مکی. تاریخ بیست سالهٔ ایران. تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۳۵.

املاک مبادرت ورزیده بود و تا آخر دوران سلطنتش همواره مترصد فرصتی بود تا املاک خود را گسترش بخشد:

سردار سپه از قلع و قمع کردن هر کس که در مازندران مانع رسیدن او به آرزوی خویش تصور کند به هر وسیله باشد دریغ نمی‌کند. پسرها را که خطر مزاحمتشان بیشتر است از پیش برمی‌دارد و پدرها را از داغ آنها به دق می‌کشد و یا به خودکشی وا می‌دارد. سردار سپه به گرفتن املاک کوچک از دست خوانین به آسانی کامیاب می‌گردد ولی نقطه نظر مهم او متصرفات محمد ولیخان سپهسالار اعظم است. سردار سپه با تمام قوت فکری و عملی نقشه گرفتن املاک سپهسالار را تعقیب می‌کند و جان سپهسالار و پسرش بر سر این کار می‌رود، و بالاخره سردار سپه مالک نور و کجور و تنکابن می‌شود و قسمتهای دیگر مهم آن ایالت را نیز به تصرف خود در می‌آورد و بومهن را که نزدیکترین نقاط دارایی مازندران اوست به تهران، مرکز عملیات قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

رضا پهلوی برای تصرف املاک تا بدانجا پیش رفت که حتی از املاک خالصه و موقوفه هم نگذشت. بدین ترتیب در مناطق بسیاری، خاصه در مازندران، املاک بیشماری رایه نام خود ثبت کرد و به موجب قانون خاصی به دولت اجازه داده شد که املاک خالصه را به فروش برساند. رضا خان حتی بر مبنای نصف اجاره یک ساله ملک مورد نظر، آن را خریداری می‌کرد که پس از سقوط وی مجلس دوره چهاردهم نسبت به آن اعلام جرم کرد.<sup>۲</sup> وی برای وصل کردن املاک خود به املاک موقوفه نیز نیاز داشت: «رضا پهلوی دستور داد لایحه‌ای به مجلس دوره دوازدهم برده شود که املاک وقف را هم به فروش برسانند. بنابراین لایحه آن را دولت به مجلس تقدیم داشت. هنگام طرح این قانون همه می‌گفتند که تصویب این قانون برای رضا شاه نامیمون و مشوم خواهد بود.»<sup>۳</sup>

پس از برکناری رضا پهلوی وی طی مصالحه‌نامه رسمی تمام اموال منقول و غیر منقول را به محمدرضا پهلوی واگذار نمود، او هم طبق فرمانی اموال غیر منقول را به

۱. یحیی دولت‌آبادی، همان، جلد ۴، صص ۲۶۱-۲۶۲.

۲. مردان کیان به نقل از حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. تهران، انتشارات علمی، انتشارات ایران،

۱۳۶۶. ج ۸، ص ۵۲. ۳. همان، صص ۵۲-۵۳.

دولت واگذار کرد.<sup>۱</sup> بنابر مصالحه‌نامه رضا پهلوی اموال منقول و نقدینه را ظاهراً به مصارف امور خیریه اختصاص داد اما این ترفند نتوانست فریاد اعتراض بسیاری از افراد را که در زمان وی املاک آنها غصب شده بود فرو بنشانند و سرانجام بر طبق قانونی که در مجلس شورای ملی به تصویب رسید قرار شد اشخاص معترض و افرادی که املاک آنها به عنف تصرف شده بود به دادگاه اختصاصی املاک واگذاری مراجعه کنند تا در صورت صحت ادعا املاک به آنان بازگردانده شود. با وجود این، بدیهی به نظر می‌رسد که عده‌ای از صاحبان املاک در زندانها تلف شده باشند و عده‌ای نیز قادر به اعاده حق خود نباشند:

فقط بعضی صاحبان زر و زور توانستند املاک خود را متصرف شوند. بقیه املاک و اموال غیر منقول جزو خالصجات عمل می‌شد و عواید آن به حساب خزانه دولت ریخته می‌شد تا آنکه محمدرضا شاه رفته رفته قدرتی پیدا کرد و جراید در نوشتن پاره‌ای مسائل مربوط به دربار محدودیت‌هایی یافتند. لذا محمدرضا شاه به خیال افتاد آنچه را به نام بخشش و عطیه به ملت واگذار کرده پس گرفته و تصاحب نماید و برای صورت ظاهر و قانونی جلوه دادن این مسئله، دولت لایحه‌ای در موقع خاص و شرایط ویژه‌ای که اهم آن اکثریت مجلس بود که تحت اراده و اوامر دربار و ستاد ارتش بودند و بایستی دوره دیگر هم انتخاب شوند به مجلس تقدیم نموده که کلیه اموال غیر منقول واگذاری به محمدرضا شاه برگردانده شود.<sup>۲</sup>

چنانکه اشاره شد از تمهیداتی که رضاخان برای تصاحب املاک اندیشیده بود تصرف املاک خالصه بود. و این مسئله شکل قانونی نیز گرفته بود. قانون به این صورت بود که در ظاهر املاک خالصه به رضا پهلوی فروخته می‌شد. چگونگی این مسئله احتیاج به توضیحات بیشتری دارد که حسین مکی جزئیات آنرا به رشته تحریر در آورده:

یکی از این خالصجات قریه خیرآباد در ورامین بود که پس از شهریور ۱۳۲۰، یعنی در دوره چهاردهم مجلس، دکتر مصدق نسبت به معاملاتی که در مورد این خالصه انجام شده به بدر وزیر دارایی اعلام جرم نموده و ضمن توضیح مفصل و مستند چنین می‌گوید: ... آقای مجیدزاده در گزارش چنین می‌نویسد: قریه خیرآباد در سال ۱۳۱۷ ضمن سایر خالصجات در اجرای قانون فروش املاک خالصه به طور آزاد و به

۲. حسین مکی. جلد ششم. ص ۱۲۹.

۱. همان، ص ۹۱.

وسیله اشخاص بصیر و مورد اطمینان به مبلغ ۸۸۹۵۱ تومان ارزیابی شده بود که در همان سال به طور غیر آزاد به قیمت فروش به اعلیحضرت سابق در مبلغ ۱۹۹۹۹ تومان و هفت ریال تقدیم گردید و برگهای هر دو ارزیابی در پرونده وصل به هم بایگانی شد - پرونده برگ ۱۹۰ - در صورتی که اخیراً خیرآباد را ارزیابی نمود، و پس از وضع صدی ده که از بابت هزینه برداشت حساب شده آنجا را به مبلغ ۵۰۰ هزار تومان قیمت کرده‌اند - پرونده برگ ۳ -<sup>۱</sup>

یکی از مواردی که سبب شناختن چهره واقعی رضا خان شد غصب املاک و داراییهای اقبال السلطنه ماکویی بود که به دست طهماسبی صورت پذیرفت. مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد:

در تبریز از مکنت اقبال السلطنه تقدماً و جنساً حکایتها شنیده بودم. در مسافرتهای ناصرالدینشاه در خاک روسیه از شاه استقبال می‌کرده است. این فتح، صندوقخانه وزارت جنگ را آباد کرد. مدرس خواست راجع به اموال اقبال السلطنه استیضاح کند جنجال داخل و خارج مجلس مجال نداد و کسی نپرسید خزانه ماکو، کو.<sup>۲</sup>

اموال و داراییهای اقبال السلطنه و سردار معزز بجنوردی، سردار عشایر، خزعل و غیره و اشیای گرانبهای دیگر که بالغ بر هشتاد و چند صندوق بود رضا شاه به هنگام تبعید به بندرعباس حمل نمود و به کشتی تجاری که قرار بود با خانواده‌اش به تبعید برود منتقل کرد. پس از چند ساعت ظاهراً برای صرف چای به کشتی جنگی دعوت شد و در این اثنا کشتی تجاری با آن همه اموال به طرف انگلستان حرکت کرد و اموال به تصرف دولت بریتانیا در آمد.<sup>۳</sup>

در جریان شکایتهای بسیاری از افراد و خانواده‌ها مبنی بر احقاق حق و بازپس گرفتن املاکی که رضا خان به عنف تصاحب کرده بود به ارائه نمونه‌ای چند از اسناد می‌پردازیم:

در موضوع دعوی آقای محمود کشتکار بر طرفیت وزارت دارایی به خواسته دو هزار

۱. همان، صص ۳۸-۳۹.

۲. مهدیقلی هدایت - مخبرالسلطنه - خاطرات و خطرات. تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵. ص ۳۶۱.

۳. حسین مکی، همان، جلد ۲، ص ۴۲۴.



و پانصد متر باغچه واقع در بخش ۱۱ متصل به خیابان زعفرانیه با توضیح اینکه دو هزار و پانصد متر مربع اراضی پلاک شماره ۶۶ ... یکی از بهترین اراضی تجریش بوده شاه سابق اراضی متصرفی را به غصب تصرف و او را وادار کرده در دفتر اسناد رسمی در مقابل مبلغ مختصری محدوده فوق‌الذکر را به شاه سابق انتقال دهد.<sup>۱</sup>

به طوری که یادآوری شد بدیهی به نظر می‌رسد که هر فرد یا هر خانواده‌ای قادر به اعتراض و اقامه دعوی بر علیه رضا پهلوی نبوده و از میان جمع کثیری از کسانی که املاک آنها غصب شده بود فقط عده اندکی شکایت می‌کردند و از این عده نیز معدودی موفق به احقاق بخشی از حقوق خویش می‌شدند. خانواده بدر از خانواده‌هایی است که شکایت عریض و طویلی در خصوص غصب املاک خود بر علیه رضا پهلوی اقامه کرده است:

... یک باب طویله و یک دستگاه کالسکه خانه و ابنیه متعلقه آن ملک متصرفی اینجانبان واقع در سعدآباد شمیران که در حدود دو هزار متر مربع مساحت داشته در چند سال قبل بدون هیچ‌گونه مجوز قانونی از طرف مأمورین دربار سابق به عنوان اینکه مورد لزوم اعلیحضرت شاه سابق است تصرف و اواسط سال ۱۳۲۰ به وسیله تلفن اطلاع داده‌اند که برای تنظیم سند ۷۷۰ متر مربع اراضی باقیمانده ملک مزبور به دفترخانه ... مراجعه شود که اتفاقاً به واسطه تصادف با وقایع شهریور سال گذشته، این موضوع نیز انجام نگردیده ...<sup>۲</sup>

در بررسی منابع مختلف راجع به ثروت رضا خان تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. ثریا اسفندیاری بختیاری در کتاب خاطراتش ثروت رضا خان را به هنگام ترک ایران ۶۸ میلیون تومان ذکر می‌کند.<sup>۳</sup> دکتر محمد سجادی وزیر راه که در جریان تبعید در معیت رضا پهلوی بوده می‌نویسد:

شاه فقید به پیشخدمت دستور داد کیف دستی را از اتاق خواب بیاورد. پیشخدمت لحظه‌ای بعد کیف قطور سیاه رنگی به دست رضا شاه داد. شاه در حضور من آن را گشودند و دسته چکی از آن خارج نمودند و آنگاه روی خود را به من کرده فرمودند:

۱. سند شماره ۲۰۶، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۲. سند شماره ۱۹۹، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۳. ثریا اسفندیاری بختیاری، کاخ تنهایی، ترجمه امیر هوشنگ کاوسی، تهران، البرز، ۱۳۷۲، ص ۲۱۱.

تمام دارایی نقدی من مبلغ ۶۸۰ میلیون ریال است که در بانک ملی ایران شعبه مرکزی در حساب مخصوص موجود می‌باشد. در این وقت شاه دقیقه‌ای سکوت نموده بعد با قیافه دردناک این طور اضافه کردند: دکتر، من یقین دارم وقتی پا را از مملکت به خارج نهادم خواهند گفت و خواهند نوشت که در بانکهای خارج نیز وجوه بیشماری داشته و این پولها را برای چنین روزی ذخیره کرده بودم. ولی این طور نیست. من به جرئت می‌گویم نه در بانکهای خارجه<sup>۱</sup> و نه در بانکهای داخله جز بانک ملی ایران وجهی ندارم و املاک و اموال من همان مستغلات تهران، شمیران و بعضی از شهرستانها می‌باشد.<sup>۲</sup>

رضا پهلوی در جایی دیگر در هنگام خروج از ایران موجودی‌اش را ششصد میلیون ریال ذکر می‌کند: «... توسط قوام اسناد موجودی بانک ملی را که جمع آن ششصد میلیون ریال است برای شما می‌فرستم این وجه در اختیار شما خواهد بود.»<sup>۳</sup>

اگر بپذیریم که تمام دارایی نقدی او همان مبلغ ۶۸ میلیون تومان بوده است به خطا رفته‌ایم چرا که مبلغ هشتاد و پنج میلیون ریال دیگر - که در هیچ منبعی ذکر نشده - در حساب جاری وی موجود بوده و قرار بوده که به ارز برای او حواله شود:

فرزند ارجمند عزیزم را قربان می‌روم. موضوع ثانوی دیگری را که محتاج به ذکر نمی‌دانم این است که مدت [طولانی است] که وجه برای من فرستاده نشده است. من موقعی که از ایران خارج می‌شدم حساب جاری خودم را که بالغ بر هشتاد و پنج میلیون ریال بود به وسیله جم فرستادم که در موقع لزوم به ارز برای من حواله شود. بعد از مدتی کاغذی از او رسید که به علت رفتن به مأموریت وجه را به شما تحویل نموده است و تا کنون نسبت به اصل موضوع یعنی تبدیل آن به ارز اثری دیده نشده است. برای اینکه به انتظار رسیدن وجه نباشم و وجه قابلی در خارج از کشور موجود باشد مناسب است ترتیبی بدهند که تمام آن وجه پس از تسعیر به اسم من حواله شود.<sup>۴</sup>

۱. در این بخش اسناد متعددی ارائه شده است که گویای موجودیهای کلان رضاخان در قبل و بعد از تبعید در بانکهای خارج از کشور می‌باشد.

۲. سالنامه دنیا، به نقل از حسین مکی، جلد هشتم، صص ۹۱-۹۲.

۳. سند شماره ۱۰۱، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۴. سند شماره ۱۱۵، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

در کوران جنگ جهانی دوم، پیشتر از آنکه انگلیس و فرانسه در یازدهم شهریور ۱۳۱۸ به آلمان اعلان جنگ کنند، ایران بی طرفی خود را به آگاهی دولت انگلستان رسانده بود.<sup>۱</sup> و مقارن همین تاریخ وزارت کشور رسماً اعلامیه‌ای در این خصوص منتشر کرد. اما بدیهی است بی طرفی کشوری که به سبب اهمیت جغرافیای نظامی، نگاه قدرتهای صنعتی بزرگ و درگیر جنگ را به خود خیره کرده بود و از طرفی خود بهره‌ای از توان نظامی و قدرت جنگی برای درگیر شدن نداشت نمی توانست چندان به دیده احترام نگریسته شود. مضافاً اینکه بهانه دندانگیری چون تمایل ایران به آلمان نازی و توسعه روابط صنعتی و تجاری با آن کشور و وجود جاسوسان آلمانی در ایران کافی بود تا هر لحظه هراس هجوم متفقین فضای ایران را آشفته تر سازد. سرانجام با پیشروی فزاینده ماشین پر قدرت جنگی آلمان و اشغال هول‌انگیز و ناباورانه تمام اروپا، راهی جز ایران برای رساندن مهمات و ساز و برگ جنگی به روسیه باقی نماند. در نتیجه، اشغال ایران، چه در فضای خصمانه سوم شهریور ۱۳۲۰ و چه در پوشش مصالحه آمیز و متفقانه نهم بهمن ۱۳۲۰، اجتناب ناپذیر می نمود.

۱. حسین مکی، همان، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. محمد ترکمان. اسناد نقض بی طرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰. تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۰. ص ۱.



عبور نیروهای بریتانیا از روی پل متحرک بر روی



ورود نیروی زرهی بریتانیا به کرمانشاه

احتمال انگیزش پنهانی دولت انگلیس برای روی کار آوردن دولت متمایل به آلمان احمد متین دفتری در سوم آبان ۱۳۱۸ به منظور به دست آوردن دستاویز قابل ملاحظه‌ای برای تهاجم به ایران، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. در این رهگذار تمایل نه چندان روشن رضا پهلوی به آلمان را نمی‌توان دور از احتمال دانست. ادبار او از انگلستان را، بی آنکه به خطا حمل بر روحیه استقلال‌طلبانه و گرایشهای ملی او کنیم، می‌توانیم حاکی از روحیه سرکش و فرصت‌طلب او بدانیم که در برابر حصار و انحصار چندین ساله دولت بریتانیا که در آن به واسطه جنگ رخنه ایجاد شده بود اکنون مصلحت وقت را در آن می‌دید که به سوی آلمان که فروغ پیروزی بر جبین داشت مایل شود. اما در کورسوی راهی که در پیش بود، در غلظت سیاه مه و دود جنگ، آن چراغ سبز شاید سوسوی چشمان گرگی به نام بریتانیا بود که او را به سوی آلمان سوق می‌داد.

با مروری بر اسناد نقض بی‌طرفی ایران واقعیتی بس خطیر چهره می‌نماید و آن اینکه شیوه و لحن مراسلات و مکاتبات روس و انگلیس برای جلب موافقت ایران روز به روز ضرباهنگ تندتری پیدا می‌کند و هر چه به روز حادثه نزدیکتر می‌شویم با خشونت فزاینده امپریالیسم، که اینک بدون نقاب رخ می‌نمود، روبه‌رو می‌شویم. رضا خان، مانند هر قدرت کوچک دیگری، با وجود اعلان بی‌طرفی، خواه ناخواه و خاصه به سبب موقعیت استراتژیکی ایران نمی‌توانست از آتش جنگ در امان بماند و لاجرم می‌بایست برای یافتن مأمنی یکی از دو قطب قدرت را برگزیند. اگرچه ذوب شدن او در هنگام اتصال به هر یک از قطبها حتمی بود اما راه دیگری برای او باقی نمانده بود و شاید بتوان وسوسه او برای نزدیک شدن به آلمان را بی‌التفاتی انگلیس نسبت به او دانست. گرچه آنان نیز رضا پهلوی را بی‌تقصیر نمی‌دانستند.

مأمور تبعید رضا پهلوی، سرکلار مونت اسکراین، در این خصوص می‌نویسد:

ابه سر ریدر بولارد | گفتم: شاه پیر در سفر دریایی نزد من گله می‌کرد که بریتانیا قبل از اینکه خیلی دیر شود خواسته‌های خود را آشکارا با او در میان نگذاشته بود. او از این سخن برآشفت و فریاد زد: کی من توانستم به آن مرد دسترسی پیدا کنم؛ هر وقت اجازه حضور می‌خواستم با یک یا چند بهانه از پذیرفتن من ابا می‌کرد.<sup>۱</sup>

۱. سرکلار مونت اسکراین. جنگهای جهانی در ایران. ترجمه حسین نجف‌آبادی فراهانی. [بی‌جا].